

کم‌آبی بهانه است، سود هنگفت نشانه است

جزئیات تراژدی قتل عام هفت هزار نخل

صفحه ۱۶ را بخوانید



خاطره ظریف در کتاب تازه انتشار یافته «راز سر به مهر» روایت

جدید روحانی از تماس تلفنی سال ۹۲ با او‌باما را مخدوش می‌کند

آنچه روحانی از نیویورک نگفت

صفحه ۲ را بخوانید



موحدی بکنظر، پژوهشگر عدالت در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

از گفتمان نئوکلاسیک اقتصادی فعلی باید عبور کنیم

«۱،۱۶،۱۵»

تقدیر دکتر ولایتی از اقدامات تحولی دکتر طهرانچی در دانشگاه

برنامه ۵ ساله راهبردی عملیاتی دانشگاه آزاد اسلامی تصویب شد

«۳»

احمدوند، معاون فرهنگی وزیر ارشاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

با همه سلیقه‌های فرهنگی گفت‌وگو و مشورت می‌کنم

«۱۳،۱۳»



« گفت‌وگو»

موحدی بکنظر، پژوهشگر عدالت در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

از گفتمان نئوکلاسیک اقتصادی فعلی باید عبور کنیم

عنوان عام همه اینها را می‌توان کارایی گذاشت، عنوان عام همه اینها همه اینها را می‌توان عدالت گذاشت، عنوان عام همه اینها را می‌توان پیشرفت گذاشت. به فرض کسی آمد و از نظریات استفاده کرد و اسم مجموعه نظریه خود را عدالت گذاشت یا الان در برهه ۱۴۰۰ با یک دولتی مواجه هستیم که ادعای آن این است که می‌خواهم مبارزه با فساد انجام دهم و تحقق امر عادلانه را صورت دهم. اگر چنین اتفاقی بیفتد، نیاز دارد به‌رسم شما چرا این مصوبه و بخشنامه را می‌خواهید انجام دهید؟ چرا این لایحه را می‌خواهید اجرایی کنید؟ آن یک یک استدلالی باید آماده کند. این مجموعه استدلالی همان پیوست‌نگاری عدالت است. می‌تواند ادعا کند عدالت این است. یعنی هر کسی می‌تواند این ادعا را کند.

فضاوت با پوسته عدالت خطرناک است

آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با این دولت بحث عقلانیت را مطرح کردند. وقتی از عدالت صحبت می‌کنیم همین عقلانیتی است که گفته شد، انقلابی باشید ولی عقلانیت داشته باشید. این هم یک پوسته دیگری است. امر بایسته درون این عقلانیت است. یک عده‌ای عقلانی می‌دانند الف را انتخاب کنند و عده‌ای عقلانی می‌دانند ب را انتخاب کنند. بعد می‌گویند طبق منویات مقام‌معظم‌رهبری عمل کردیم. آقا نگفته این را انتخاب کنید و فرموده عقلایی رفتار کنید، این را باید انتخاب کنید و آنها می‌گویند عقلانی این چیزی است که ما انتخاب کردیم. در اینجا باید چه کار کرد؟ معیار عقلانیت هم نداریم. چه کسی می‌گوید عقلانی است؟ دعای اصلی اینجاست که عقلانیت و امر معقول به چه معناست؟ متکی به فلسفه اسلامی و فلسفه یونانی امر عاقلانه و امر معقول و امر عادلانه و عدالت و امر علمی یک مایه‌ازا برای همه اینها داریم. درصورتی که واقعا این‌طور نیست و یک دعوا شکل می‌گیرد که کدام یک امر عاقلانه‌ای است. پس این اختلاف ایجاد می‌شود. مثلاً یک آقایی که تحصیلات در خارج از کشور دارد، نگاه‌های راست در عرصه اقتصاد دارد. ایشان ارائه‌دهنده سند تحول بنیادین در قسمت بودجه برای دولت آقای رئیسی بود. در جلسه‌ای که ایشان این را برای آقای رئیسی ارائه می‌داد، حضور داشتم. یعنی آقای رئیسی از فردی که معیارهای ظالمانه‌ار ارائه می‌دهد اطلاعات می‌گیرد؟ یا از آن فرد بپرسید این مباحثی که بیان می‌کنید ظالمانه است و ایشان هم تایید می‌کنند ولی این یک نظریه اقتصادی خیلی خوبی است؟ او می‌گوید عدالت این است و شما اشتباه می‌کنید. او نظریه خود را عاقلانه و عادلانه می‌داند. فرد دیگری در عرصه اقتصادی در جایی تعریف علم اقتصاد را مبتنی بر کارایی انجام می‌دهد و می‌گوید همین کارایی که اقتصاددان‌ها بیان کرده‌اند همان چیزی است که امیرالمومنین بیان کرده است.

ادامه در صفحه ۱۴

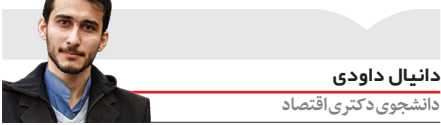
است. در ساحت علم وقتی می‌گوییم کاری درست است، یعنی می‌خواهیم انتخاب کنیم پس همه چیزی که می‌گوییم مثلا می‌خواهم سیاست استقلال بانک مرکزی را انتخاب کنم، یک‌سری استدلال می‌آورم که این کار به چه جهانی خوب است. از کسی می‌پرسند این امر چرا عادلانه است؟ انتظاری که در وهله اول با این مقدمات دارم، این است که این فرد همان استدلالی که در دفاع از استقلال بانک مرکزی گفت را دوباره بازتکرار کند؛ چراکه اگر معیاری در بهیگی و دفاع از این سیاست داشت، همان معیارها و دفاعیات را باز تکرار می‌کند و عدالت چون همان بسته‌ای است که برای دفاعیات موردنظر سیاستی به کار می‌رود بنابراین گویی از همین یک استفاده کرده بدون اینکه روی پوسته آن را بخواند و اسم عدالت را به کار ببرد. همین پوسته را برداشته و همان محتوا را اینجا به کار می‌برد. به عبارت دیگر هر نظریه‌پرداززی که برای دفاع از سیاست‌های خاص خود یک منطقی را ارائه می‌دهد، استدلال‌هایی را ارائه می‌دهد، عملا از عدالت استفاده می‌کند ولی بدون اینکه‌نام عدالت را به کار ببرد. بالاخره در عدالت مواردی وجود دارد مثلا مردم مهم هستند، توزیع درآمد مهم است. آنجایی که عدالت است مربوط به توزیع درآمد می‌شود، رسیدن به مردم می‌شود، پایه حکومت باید با مردم باشد، استوایی حکومت به مردم است و این خود مجموعه عدالت است. ممکن است عده‌ای معتقد به این مجموعه نباشند. بنابراین لزومی ندارد از این چیزی که شما معتقد هستید، استفاده کنند. ممکن است از یک موردنظر خود استفاده کنند و آن را عدالت بدانند، کماینکه در طول تاریخ مثال‌های فراوانی وجود دارد. از هایک مثال می‌زنیم که نظر خود را بیان کرده و گفته این عدالت است، مارکس نظر خود را بیان کرده و گفته این عدالت است و ... یک جاهایی عده‌ای نیاز نداشتند کلمه عدالت را به کار ببرند چون مخاطب آن مقهور امر دیگری بوده است، نه مقهور عدالت! چون عدالت برای آن مهم نبود. محتوا و مفهوم عام عدالت اصلا مهم نبوده بلکه بحث علمی بودن بود. گفت این امر علمی است پس بسته را درون علم جای داده است. یک زمانی عقلایی بودن، کارایی و ... ملاک بوده است. یک جاهایی که اینها با هم برخورد می‌کنند، یک عده‌ای طرفدار کارایی و یک عده‌ای طرفدار عدالت هستند. اینها یک‌باره روی یک مساله‌ای به هم می‌خورند. آنجا عده‌ای که خیلی مفاهیم بنیادین را اطلاع ندارند می‌گویند کارایی در عدالت با تعارض است؟ درحالی که عدالت پوسته‌ای است که درون خود یک استدلال‌هایی دارد و کارایی یک پوسته است و درون خود معیارهایی دارد و این دو در جایی با هم مشکل دارند و در اجرای این سیاست یکی می‌گوید این گونه باشد مبتنی بر آن کارهایی که ذیل کارایی است و دیگری می‌گوید این‌طور باشد به دلیل کارهایی که ذیل عدالت است. این دو به هم می‌خورند و احساس می‌کنیم این دو با هم تعارض دارند.

کسانی هستند که نگاه‌های یکی و آزادخواهانه به قضیه دارند. که همان نگاه اتریشی‌هایک است. نظر سوم؟ کسانی که معتقدند باید به کودک سوم فلوت داده شود، کسانی هستند نگاه کمال گرایانه ارسطویی دارند. یعنی سه نظریه متفاوت که درباره یک امر قضاوت می‌کند که این کار را می‌خواهم انجام دهم کدام درست و عادلانه است.

به‌عبارت دیگر عدالت در معنای عام به چه معناست؟ وقتی در معنای عام یا ایسن همان گونه‌ای می‌گوییم یعنی چیزهایی که معرفت‌زا نیستند، مثلا من می‌گویم هر پدری از فرزند خود بزرگ‌تر است. اگر نمی‌گفتم شما این معرفت را داشتید، چراکه همین که پدر و فرزند و مفهوم بزرگ‌تری را تصور کنید، این معرفت ساخته می‌شود. این همان گونه‌ای است یعنی یک مطلبیی را به نحو دیگری بیان می‌کنید. موقعی که می‌گوییم إعطاء کل ذی حقّ حقّه یعنی هر حقی را باید به صاحب حق آن داد. این یک تعریف توتولوژیک از عدالت است، این همان گونه‌ای است، معرفت‌زا نیست. معلوم است که در نظریات عدالت باید حق را به حق دار داد ولی مهم این است که حق چیست، حق دار کیست و چه میزان حق باید به صاحب حق برسد؟ مثل اینکه هر چیزی جایی دارد، مهم این است که آن چیز چیست، آنجا کجاست و چگونه این را آنجا قرار دهید. موقعی که از عدالت حرف می‌زنیم، عدالت در یک بسته‌ای یعنی کار خوب چیست. موقعی که این را انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم عدالت آن کار خوب است، چه زمانی این عدالت مطرح می‌شود؟ فقط زمانی که شما اختلاف‌نظر دارید مطرح می‌شود. اگر اختلاف‌نظر نداشته باشیم و همه متحد باشیم که این کار درست است، مفهوم عدالت زاییده نمی‌شود. مفهوم عدالت زمانی زاییده می‌شود که شما اختلاف‌نظر دارید. آن زمان است که مفهومی همچون عدالت وسط می‌آید، البته مفهوم عام عدالت نباید وسط بیاید، مفهوم عام عدالت إعطاء کل ذی حقّ حقّه و دعوایی در آن ایجاد نمی‌شود. بنابراین دعوا است این می‌رود که عدالت از فراخوان می‌کنیم، کدام عادلانه است؟ همین که اسم عدالت را می‌آوریم و سوپرمن وار عدالت می‌خواهد برای حل مشکلات من ظهور کند، مفهوم عام عدالت و پوسته عدالت برای من اهمیتی ندارد، چون کاری نمی‌تواند انجام دهد. من باید این پوسته عدالت را بشکنم و ببینم درون این عدالت چه معیاری خوابیده است تا آن معیار به من بگوید کدام کار عادلانه، درست و روا و شایسته و احسن است. به‌عبارت دیگر عدالت و مفهوم عام عدالت یک پوسته است.

این کار عادلانه‌ای است به چه معنی است؟ موقعی که درخصوص عدالت و عادلانه بودن امری صحبتی می‌کنیم، از تمام منطق و دفاعیاتی صحبت می‌کنیم که به ما نشان می‌دهد این کار چرا درست است؟ موقعی که می‌گویم این کار عادلانه‌ای است به چه معنی است؟ یعنی کار درستی

ما اختیار شود یا توسط ما ساخته شود یا ما بدان بگیریم. مثلا آن عدالتی که در ذهن من و شما وجود دارد، آن نگاهی که من و شما به عدالت امیرالمومنین (ع) داریم، فارغ از اینکه عدالت ایشان را بگوییم یا نگوییم، سلوک و رفتار امیرالمومنین (ع) چه بوده است، باورمند به آن می‌شویم. ممکن است من و شما بگوییم عدالت، همان عدالت امیرالمومنین (ع) است. این باور من و شماست، پس معیار را عدالت امیرالمومنین (ع) قرار دادید. به اجمال عدالت را عدالت امیرالمومنین (ع) قرار دادیم پس عدالت رالز، عدالت هایک، عدالت نوزیک، عدالت آمارتیاسن، عدالت جان استوارت میل، عدالت بنتام و... به حاشیه کشیده می‌شوند و معیاری که ما از عدالت انتخاب کردیم، به انتخاب و آسیب‌شناسی، نقد و بررسی آنها می‌پردازیم. من و شما هستیم که دست به انتخاب می‌زنیم. ممکن است این انتخاب ما کتاب الله و عترت خدا باشد. این را به‌عنوان معیار عدالت انتخاب کنیم بنابراین عدالت مارکس در سینه دیوار قرار می‌گیرد، عدالت فلانی با فاصله فرسنگی آن‌ور جاده است. معمولا مثالی دارم که شبیه بیل کشاورزان و ماله بناها می‌ماند، یک مثال خوبی آمارتیاسن دارد که از این معماهای اخلاقی است. شما را مجبور می‌کند انتخابی انجام دهید و در بطن آن انتخابی که انجام می‌دهید، آن مفهوم را به شما نشان می‌دهد. می‌گوید فرض کنید سه کودک سر یک فلوت با هم دعوا می‌کنند. شما به‌عنوان یک حاکم و قاضی می‌خواهید این دعوا را با اقدام عادلانه حل و فصل کنید، موضوع را پرس وجو می‌کنید که چه اتفاقی بین این سه کودک می‌افتد. کودک اول می‌گوید من هیچ اسباب‌بازی ندارم، دو نفر دیگر این مساله را تایید می‌کنند و دو کودک دیگر کلکسیونی از اسباب‌بازی‌ها و فلوت‌های گرانبهت دارند. کودک دوم کودکی است که این چوب خیزران را پیدا کرده و فلوت را ساخته است. کودک سوم به زیبایی هرچه تمام‌تر می‌تواند فلوت‌نوازی کند. معمولا سرکلاس می‌پرسم کدام یک محق‌تر است؟ می‌خواهم با این امر فطری بودن نظریه عدالت را بزnm، نه فطری بودن عدالتخواهی! عدالتخواهی را همه دارند اما نظریه عدالت نمی‌تواند فطری باشد. عده‌ای می‌گویند عدالت مقوله فطری است، اگر فطری است در این مثال کسی که محق‌تر است را انتخاب کنید. نکته جالب این است که تقریبا ۳۳ درصد بین سه کودک تقسیم می‌شود و واقعا کدام عدالت است؟ کدام معیار ماست که نشان دهیم کدام یک واقع است؟ نظر اول؛ کسانی که معتقد هستند فلوت را به کودک اول بدهیم برآمده از نگاه نظریه اخلاقی فایده‌گراست که مبدع یا ارائه‌کننده آن بنتام و جان استوارت میل بودند که این بعدا در نظریات اقتصادی تزریق می‌شود و عملا نظریات اقتصادی ما در عرصه نئوکلاسیک معتقد، ملزم و متکی به این اصل اخلاقی تحت‌عنوان اصل اخلاقی فایده‌گرایانه یا اصالت فایده است. نظر دوم؛ کسانی که به کودک دوم ارجاع می‌دهند،



دانیال داودی

دانشجوی دکتری اقتصاد

«عدالت - این ارزش والا- باید گوهری بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست.»

این بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. رویکردهای نئولیبرال دولت اعتدال نیز، در هشت سال گذشته به تشدید نابرابری و گسترش فقر دامن زده است. به همین خاطر رهبر معظم انقلاب اخیرا دو بار بر لزوم نگارش «پیوست عدالت» برای برنامه‌ها و مصوبات در کشور تاکید کرده‌اند. ایشان نخستین بار در نخستین دیدار با رئیس‌جمهور و هیات دولت سیزدهم فرمودند: «به نظر من هر مصوبه‌ای که شما تصویب می‌کنید، هر لایحه‌ای که در دولت تنظیم می‌کنید، هر بخشنامه‌ای که خود شما در دستگاه خودتان صادر می‌کنید، یک پیوست عدالت باید داشته باشد.» همچنین معطل‌له دوباره در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام بر اهمیت «پیوست عدالت» تاکید کردند و خطاب به مسئولان فرمودند: «شما هر تصمیمی که می‌گیرید، هر مقرره‌ای که انجام می‌گیرد، چه در مجلس شورای اسلامی که قانون تصویب می‌کنید، چه در دولت، چه در بخش‌های مدیریتی گوناگون دیگر در سراسر کشور، یکی از مهم‌ترین چیزهایی که مورد نظر قرار می‌دهید باید مساله عدالت باشد که آیا این طبق عدالت است یا نیست.» برای بررسی جوانب پیوست‌نگاری عدالت، با مهدی موحدی بکنظر –عضو هیات علمی دانشگاه شاهد- که خود، یکی از صاحب‌نظران حوزه عدالت است، به گفت‌وگو نشستیم. متن پیش رو، حاصل این گفت‌وگو است.

III

یک مقدمه‌ای بفرمایید که اصلا پیوست‌نگاری عدالت

یعنی چه؟

اگر بخواهیم به‌مقوله پیوست‌نگاری عدالت به‌رسم به‌نظم یک‌سری مقدماتی می‌خواهد که آن مقدمات را باید پیش‌فرض بدانیم که تلقی ما نسبت به این مقدمات چیست تا به اتکای اینها درنهایت که درباره پیوست‌نگاری عدالت صحبت می‌کنیم اصطلاحا یک نگاهی را داشته باشیم که در این سلسله بحث و گفت‌وگو شکل یک پازل مشخص و دارای نقشه یا یک زنجیره معرفتی منسجم برای ما شکل دهد والا ممکن است دو تلقی داشته باشیم که اگر در این جزئی‌تر نگاه کنیم، این دو تلقی و دو ساحت مختلف ممکن است ما را دچار تعارض و تناقض کند. هر یک از ما می‌توانیم سازنده یک مفهومی شبیه عدالت باشیم یا مفهومی که اسم آن را تحت بسته‌بندی عدالت ارائه دهیم. این بسته‌بندی که از عدالت صورت می‌گیرد می‌تواند توسط